

مکتب نشر فارسی

۱

نگارش آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی

مقدمه

غرض از کشودن این مکتب افاده نمودن نیست بلکه استفاده کردن است .
نمیخواهم نظریات خود را در این موضوع بر دیگران تحمیل کنم بلکه میخواهم از دیگران
کسب نظر کرده باشم .

میخواهم آنچه را در راه اصلاح نشر فارسی بخاطر من میرسد به عرض افکار اهل نظر
در آورده از ذوق و سلیقه و فکر روشن ایشان بهره مند گردم .

میخواهم بامختصر بضاعت فکری خود طرحی بریزم که صاحب نظران بروی آن طرح و در
اطراف آن گفتگو نمایند تارفته رفته مطلب منقح گردد و در طرز نگارش نشر اصولی بدست آید که
نویسندگان هر قدر هم اختلاف سبک و سلیقه داشته باشند رعایت آن اصاها را لازم بشمارند .

بلکه بتوان باین ترتیب بنای نشر نویسی را روی اساس محکمی استوار کرد که در
زیر دست و قلم هیچ نویسنده نثری استخوانبندی آن تغییر نکند و اختلاف ذوق و سلیقه ها بحسن
بیانها و تفتنهای عبارتی و بالجماعه بفرع تعاقب بگیرد نه باصول .

رخصت میطلبیم در میان مطالب سطری چند راجع بزبان و لزوم برستاری آن بنویسم
زان پس باصل موضوع بپردازم، گرچه نزد از باب فضل و ادب توضیح و اوضاحت بوده باشد .

زبان مانند انسان کودک ، جوانی ، سالخوردگی ، پیری و هر گد دارد با امکان ولادت
تازه و تجدیدزندگانی . زبان مانند یک باغ و یک بوستان محتاج است بدست تصرف باغبان ، بکاهد و بیفزاید
و برنشاند تا گاهها و درختان را آراسته قابل نشو و نما بسازد .

گذشتن زمان زبان را کهنه میکند ذوق و سلیقه های تازه لغتها و اصطلاحات را غیر میدهند معاشرت
ماتنها با یکدیگر زبانها را آلوده و آمیخته میسازد و اختراعات و ظهور زبان را با آلات و ادوات از محتاج مینماید .

این است که گفتم زبان مانند باغ محتاج باغبان است تا خشکیده و بوسیده ها را بیرون
بریزد ، تا علفهای هرزه را از میان چمنها و گاهها و لاله هاریشه کن نماید ، تا درختان کهن را که بدرد زندگانی
گفته اند از بیخ و بن برکنده بجای هر یک نهالهای باطراوت برنشاند و بالجماعه بار و قبول و جرح و تبدیل
از روی عام و اطلاع احتیاجات زبان را با اقتضای زمان بر طرف ساخته زنده و برآزنده اش نگاهدارد .

زبان خزانه پر گوهر و جوهر یک قوم است . زبان بزرگتر علامت مایت یک ماتی است
چگونه میشود در این خزانه بی دربان و حاجب و بدون هیچ شرط و قید بروی هر وارد گشوده
باشد . هر کس قلمی برداشت و قدمی در این خزانه گذاشت بگوید و بنویسد هر چه و هر طور بخواهد .
این نیست مگر راج و مرج حقیقی که در اثر آن جوهر خزانه زبان بربک و کساوخ

آمیخته گشته سلامت و لطافت زبان بنامه‌واری و کدورت مبدل گردد و بجای آنکه روز بروز بر طراوت و نظرافت و احترام و اعتبار آن افزود. شد همه چیز خود را از دست داده بقیان قومیت و ملیت را متزلزل سازد.

اینگذ باصل مقصد که طرز نگارش نثر فارسی است بازگشت نمود. بگوئیم از دیرگناه درها بنگه دروازه‌ها بی‌زادع و مانع بروی نثر فارسی بازمانده ساحت سعادت و شرافت مامیدان ناخت و تاز نغمه‌های جور و ناجور خودی و بیگانه واقع گشته هر کس هرچه خواسته گفته و نوشته است و اکنون بصورت آتش درهمجوشی درآمده که درمیان عنصر لیدر قابل تقلید روحانی و ادبی آن و بگهای دندان شکن پدیدار شده است و انسان جرئت نمیکند يك سطر آن را بی‌دغدغه خاطر بخواند.

گفتند راه بسوی خدا بعدد نفوس رهروان است. کجایند بیمنند که طرز نگارش نثر فارسی بی‌رعایت هیچ اصل و قاعده بعدد نفوس نویسندگان آن میباشد و این جای هر انرا فاسوس است. بنظر من برقت آن رسیده باشد در ضمن اصلاحات اساسی که میشود مانند درهای مملکت

که با شمشیر بر او دست قدرت فایده توانای مابروی بیگانگان بسته شده کار خارج و داخل شدن حساب و کتابی پیدا کرده است در سایه همان عزم و اراده بانگ شیوای نویسندگان فاضل درهای بازویی دربان مانده نثر فارسی هم نه‌تبار روی هر بیگانه بسته شود بلکه از پیش وارد دشمنان هم هر کدام شمرنگ و هم آهنگ زبان ما بوده باشند در تحت متررات و اصولی بطور محدود باقی بمانند و کم کم خودمانی بشوند و آنها که این صفت را ندارند بی‌ملاحظه کنششان در پیش پایشان جنت گردد، و در اثر همین گفت و شنودها و در سایه احساس احتیاج يك مجانس علمی رسمی برای برسناری نثر فارسی تاسیس گردد همان مجانسی که سالهاست انتظارش را داریم و گاهی هم قدمی بلکه قدمهایی رو تاسیس آن برداشته شد است و بیادمان نرسد. بدیهی است بعد از تاسیس این مجانس انکار متفرقی که در سر هزارا جمع این موضوع هست در آنجا تمرکز مییابد و با پای اتفاق و اتحاد بجانب منصور زهسوار میگردیم.

مکتب کوچک ناقابل من برای تبایغ این کار و طرح این گفتگو باز شده است و چون مجله تعلیم و تربیت صلاحیت داترین جایگاه برای نمای این مکتب است مختصر خدمت قلمی خود را نیاز آن مجله برگزیده مینمایم.

اگر چه مدت‌ها است نگارنده در این موضوع میگردم و مینویسم و با از باب فضل و ادب مکانیه مینمایم و بالجله همیشه در این خط کار کرده و می‌کنم رلی از نویسندگانی مقله (گاهات عربی در فارسی) که اخیراً در شماره اول مجله هر روز درج شده است و در لفظ و معنی یکی از بهترین مقاله‌ها بشمار است تشکر میکنم که مرا باز کردن این مکتب و ادار کرد.

در مکتب نثر فارسی يك مقدمه گفته میشود و چندین درس. این مقدمه بود که گفته شد در سه‌ام در شماره‌های دیگر با نانی گفته خواهد شد تا از باب بصیرت در اطراف آن گفته هانظهار نظر بفرمایند. در خاتمه از آن‌باز نویسندگان مقاله‌های مجله علم و تربیت اجازه می‌خواهم از عبارتهای همان مقاله‌ها شاهد بیآورم تا برای از باب نظر مطابقه کردن مطالب با شاهد های آنها آسان بوده باشد.

مقدمه دوم

چنانکه در مقدمه اول گفته شد غرض از کشودن این مکتب استفاده کردن است تا در طی اندیشه‌های گوناگون بگفته ترکان جوان بازقه حقیقتی بجهت و برای نگارش نثر فارسی نظم و ترتیبی در کار بیاید.

اگرچه بایستی پس از نوشتن مقدمه بگفتن درسها پرداخته باشم ولی بهتر چنان دیدم که در خصوص زبان و نظم و نثر آن بعنوان مقدمه و با کایاتی نوشته شود تا برای شروع درسها زمینه‌های بهتری آماده شده باشد.

در باب استعمال لغت و اصلاحات عربی در زبان فارسی بطور کلی میتوان سه عقیده مختلف فرض کرد:

اول بازگذاشتن درختان زبان فارسی بروی زبان تازی و آوردن هر لغت، هر اصطلاح و هر مشتق از هر مصدر بدستخواه هر نویسنده بدون هیچ شرط و قید بلکه با قید لزوم رعایت قواعد صرف و نحو زبان عرب در باره لغتها و اصطلاحاتی که از آن زبان در فارسی بکار میرود و نیز با شرط استعمال کردن هر لغت عربی دره و موضوعی که برای آن وضع شده است نه غیر آن تا بتوان آن فارسی را صحیح و بی غلط نامید.

دوم آنکه هر لغت و هر اصطلاح که زبان مادری ما در زمانت بکار برآید و سیصد سال و بیش از آن از زبان تازی گرفته است همه را دور بریزیم و جای آنها را با لغتهای فارسی بدهیم، گرچه ناچار سه است توسل بدامان کتبهای پوسیده لغتهای مرده دراز کرده آنها را از قبرهای ویران شده در آورده کفن نرود و نتوانید در میان زندگان بشناسیم تازبان ما باک و با کیزه و بی آلاش بوده باشد. عقیده سوم آنکه در میان این دو راه آنکه اگر بدارایین آنها جسامت نموده باشد یکی را افراطی و دیگری را تقریبی باید خواند، راه سومی را برگزیده آنرا به پیمانیم.

شرح مفصل هر یک از سه عقیده مزبور با مایب و محسوساتش در دوره‌هایی که گفته میشود خواهد آمد. اینک لازم است گفته شود در صورتیکه ما راجع بزبان صحبت مینماییم برای چه مکتب خود را به نثر فارسی اختصاص دادیم بی آنکه از نظم سخن بگوئیم و در اینجا سخن این پرسش یا جواب این سؤال گفته میشود:

نثر فارسی است که حاجت مند اصلاح است، نه فارسی است، که بیچنگل بازی به رجتهای نویسنده گمان کم سواد و بی سواد گرفته شده، نثر فارسی است که میدان تاخت و تاز قلمهای شکسته و پانادست شده کارش به رج و مرج کشیده است در صورتیکه در نظم فارسی هرج و مرجی راه نیافته که حاجت مند اصلاح بوده باشد و لازم گردیدن کمی برای آن گشوده شود و تا طالب روش نثر شده باشد میگویم زبان فارسی در یک هزار سال پیش ازین تقریباً که خواست تجدید حیات نموده باشد نظم و نثر را پیوسته و پراکنده این بهم تفاوت یافت و نظمش دارای یک خوشبختی شد که دست نثر آن بدامان آن خوشبختی نرسید. چه نظم فارسی در آن هنگام شمشیر برآورد شد در دست وطن پرستان برای دفاع از قومیت و مایت خود و برای بدست آوردن استقلال از دست رفته خویش و بی آلاشی بودنش با لغتها و اصطلاحات بیگانه از روی سیاست ملکی و ادبی شرط حیات نریخ او بود در صورتیکه این سیاست به نثر ما متوجه نشد تا آنرا از خود رو باز آمدن نگاهداری نماید.

اگرچه در میان نیتهای پسندیده که در نثر و بیج نظم فارسی خالص وجود آمده نیت دیگری هم که چندان پسندیده نبود دخالت داشت و آن ستایش دوستی نزرستان ممکت و د که مدح و ثنای خود را میخریدند، شاعران از سیم و زر ایشان بهره میبردند و آنها از مدح و ثنا کردن بجایای جای اینان و از این دو اغرائگویی در سخن و ستایش کردن تا اعلان در نظم فارسی رواج یافت و کارش بجائی کشید که احسن آن انکذب آن گردید و این رویه صدها سال دوام کرد.

ولی خوشبختانه با تبدیل احوال و اوضاع روزگار این نقص هم از نظم ما دارد برطرف میشود و شاعری از پیش و حرفه بودن میفتند و در این حال صاحبان طبع موزون سمند طبع خود را در میدانی جولان میدهند که جولانگه حقیقی شعر است. یعنی میدان باشراقت تهذیب اخلاق و تنویر و تهییج افکار و وصف طبیعت و ترویج حب وطن و عشق کار ار روی راستی و درستی و جرئت و جلالت و اعتماد بنفس و تفضیه روح و قلب و دماغ انسانی.

در این صورت میتوان گفت نظم ما بادت طبیعت و همت بلند گویند گانش که عجم را از نظم فارسی خود زنده کردند از اول زندگانی نوینش در عالم لفظ اصلاح شده بوجود آمد و همان دست با قدرت هم دارد مختصر نقص معنوی که بر آن تازی گشته بر طرف میسازد پس بگفته یکی از دوستان عزیز اکنون نظم فارسی را باید بدست طبیعت سپرده بسراغ تتر رفت و با اصلاح آن کوشید که بی اندازه حاجتمند اصلاح است.

تتر فارسی کنونی که در اثر معاوییت زبان در حمله قوم غالب باین صورت تجدید حیثیت کرد کمتر دست اصلاح کننده بر آن راه یافت در صورتیکه یک درخت اگر بازشت نشود یک شاخه گل اگر بیارایش نیابد یک چمنزار اگر ویژه نگر دد طولی نمیکشد که آن باغ و آن بوستان بگفته عوام جنگل مولا میگردد. باز هم باصل زبان برگردیم زبان فارسی در حمله عرب نه تنها از دربار و مقامات رسمی و دینی آواره گشت بلکه در مدت دو قرن تقریباً زمان کفر و زندغه نامیده میشد و حکومت عربی وقت مانند هر حکومت که بقر و غلبه صورت گرفته باشد میکوشید آنرا بلکه تمام آثار ملی ملت مغلوب را از صفحه مملکت نابود سازد و زبان و آثار خود را بجای آن بنشانند.

اما زبان فارسی محو شدنی نبود چه روح فردوسیهای ایران بافر همای خویشتن بر سر آن شهپر زده بود و طولی نکشید که حوشتر و بهتر و دولتمندتر از زندگانی نخستینش عرض وجود کرده و هم باید دانست که اگر یکی دو قرن زبان فارسی از دربار و از مقامات رسمی دور شد ولی خواص مملکت که زبان خود را خواه یا ناخواه عربی کرده بودند زبان ملی خویش را فراموش نمیکردند خصوصاً با احتیاجی که بمجاوره با عوام داشتند همان عوام که با هر قدر فشار هم که بود غیر از حمد و قل هو الهی را از زبان عرب نمیتوانستند بزودی فرا بگیرند همان عوام که قطعاً زبان مادری خود را از دست نداده بایکدیگر بربی صحبت نمیداشتند.

در این صورت زبان رسمی و غیر رسمی مملکت از یکدیگر جدا شد عربی زبان رسمی و مذهبی گشت و فارسی زبان بومی اما با این وصف که بواسطه احتیاج بمجاوره با مقامات رسمی و دینی خاصه در قسمت عربی آن ناچار بودند پیوسته از لغت و اصطلاحات زبان عرب بزبان خود بگیرند و مصدرهای عربی را گرفته با فعلهای فارسی صرف نمایند تا رفته رفته زبان فارسی کنونی باین صورت درآمد و بزبان و قام گویندگان و نویسندگان جاری گشت ۱.

باین ترتیب میتوان گفت بعد از آنکه دوباره فارسی زبان رسمی گشت زبان خواص عربی بود مخلوط بفارسی و زبان عوام فارسی مخلوط بربی. مذهب تکیه گاه اولی و سیاست و ادبیت تکیه گاه دومی. و چون روحانیت در مملکت شدت و قوت داشت و از طرف دیگر تکیه گفتن و نوشتن زبان عرب در نظم و تتر فضیلت شمرده میشد برای نگاهداری لغت و اصطلاحاتی که از عربی بفارسی داخل شده بود و برای توسعه دائره آن زمینههای محکمی مهیا بود.

از این رو چون بشکارهای نثر فارسی بزرگان از نویسندگان ایران در قرنهای گذشته نظر کنیم می بینیم اگر روابط را بر داریم و چند الف و لام تعریف بر آن بیفزائیم عبارت فارسی عربی میگردد و مثل آنرا در ضمن درسها خواهید ملاحظه فرمود.

باز برویم بر سر نثر فارسی و تقسیم کنیم آنرا بدو قسمت نثر ادبی و نثر عادی. نثر فارسی ادبی بعد از تجدید ولادتش تا مدت چند قرن رنگهای مختلف بخود گرفت بی آنکه هیچیک از آنها رنگ ثابت بادوامی بوده باشد تا در قرن هفتم اسلامی که در بوستان ادب بدست استاد بزرگ سعدی شیرازی شاخه گلکی کشته شد و گلهای فروزنده بار آورد که دماغ جان اهل ادب را نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان تا ابد معطر میدارد بنام گلستان یا باغ گل باصطلاح دیگران چنانکه او خود باین اثر نفیس خویش بالید و گفت.

گل همین پنج روز و شش باشد
وین گلستان همیشه خوش باشد

گلستان سعدی به نثر ادبی فارسی رنگ ثابت داد و هر کس بعد از آن خواست قدمی بردارد و قلمی روی صفحه نثر ادبی فارسی بگذارد بخیال تقلید کردن یا پیروی نمودن از آن کتاب افتاد. تقلید کنندگان از گلستان سعدی هرگز با آرزوی خود نرسیدند اما پیروان آن یعنی شاگردان

آن دبستان بهره ها برده سر مشقهای نیکو بر گرفتند و هر کس خواست در نثر ادبی فارسی راه دیگری را غیر آن راه که سعدی باز کرده به بینمایند و خوانندگان خود را گمراه ساخته بگونه و دره های پرتاب کرد. شاهدش دره ها و گنجینه ها و امثال آنهاست که کار اشکال نثر عربی نویسی را بجائی رسانیدند که حلقوم هر ادیب زهر ویرن لقمه هائی که آنها حاضر کرده بودند عاجز بود و به ضوون هر چیز که کمالش تمام شود نقصش شروع می گردد. یکی از بزرگزیده ترین شاگردان مکتب نثر فارسی ادبی سعدی قائم مقام فراهانی در اواسط قرن سیزدهم اسلامی قدم مردانگی علم کرد و از ملامت ملامت کنندگان اندیشه نکرده خطهای بیراهه پر پیچ و خم ناهموار که نویسندگان نثر فارسی پیموده بودند همه را کور کرده نویسندگان را براه راست روشنی رهنمائی کرد.

البته قائم مقام در نثر فارسی ادبی و عادی هر دو اصلاحات کرد اما باید دانست که زبان مانند يك طفل و مثل يك شاخه بمراقبت و پروراندن دائمی محتاج است چونکه دائماً محل حوادث است و هیچگاه از لزوم محافظت بی نیاز نمیگردد.

خصوصاً که در یکصد سال آخر نه تنها باز بودن بی شرط و قید در خانه نثر بروی زبان عرب باعث هرج و مرج آن شد بلکه باز شدن بای ایرانیان مخصوصاً بی خبران از فضائل مالی خود بخارج مملکت از مغانهای نامناسبی برای نثر ما آورده و بعلاوه اشخاصی که فارسی زبان مادری آنها نبود و تصور نمیگردد فارسی میدانند قام دزدست گرفته نوشتند هر چه خواستند و بدبختی برای زبان ما بار آوردند هر چه توانستند. این است که مکتب کوچک ما برای زمینه سازی اصلاح زبان بامید همراهی شما ای اهل فضل و ادب که بنام گونه هنرمندی دارید و داخته اید اما متأسفانه با اصلاحات لازم نثر فارسی تا کنون همت نگماشته اید گشوده میشود تا چه کند همت والای شما بزرگواران.

